انفجار نو، زمينه ساز ظهور

 پورسيد آقايي

انقلاب ما ((انفجاري عظيم))1، ((اعجاز بزرگ قرن))2، ((مائد بزرگ آسماني))3، ((نصرت اعجازآميز اسلام بر کفر))4، ((تحف خداي تبارک و تعالي از عالم بالا))5 و ((جرقه و بارق الهي))6 است.

انقلاب ما ((اسلامي))7، ((شکوهمند))8، ((بزرگ))9، ((بينظير))10، ((نمونه))11، ((منحصر به فرد))12، ((متکي به معنويات و خدا))13، ((بدون اتکا به شرق و غرب))14، ((الگويي براي ملتهاي دربند))15و ((در اوج قله عزت و شرافت، مشعلدار هدايت نسلهاي تشنه))16 است.

انقلاب ما ((انقلاب زاغهنشينان و حاشيهنشينان و محرومان))17، ((جوشنده از متن ملت))18، ((برخاسته از فطرت مردم))19، ((بهترين و بزرگترين انقلابها))20، ((با کمترين ضايعه و بزرگترين دستاورد))21و ((ضربهاي بر پيکر جهانخواران بينالمللي))22 است.

انقلاب ما ((معجزه بزرگ و مصداقي از نصرت الهي))23، ((استثنايي))24، ((مترقيترين))25، ((شكننده حريم دروغين قدرتها و قلدرها))26، ((عامل خود باروي))27، ((و شخصيت و عزت ملت ايران))28، ((منشاء تحول عظيم در دنيا))29 و ((زنده كننده دنياي اسلام))30 است.

انقلاب ما ((چشم اميد ميليونها مسلمان و غيرمسلمان))31، (( آغازگر حاكميت ارزشهاي معنوي))32، ((باعث افتخار مسلمانان))33، ((با خدمات غير قابل احصاء))34 و ((عامل هويت ما))35 است.

انقلاب ما ((متكي به اعتقاد ديني و ايمان اسلامي))36، ((توجه دهنده دلهاي مردم به خدا))37، ((محصول قرنها تلاش مخلصانه علماي شيعي و حضورشان در صحنههاي حساس))38 و ((دستاورد خون شهيدان))39 است.

انقلاب ما، بارش رحمت خاصه الهي در فصل عطشناک تاريخ و فروغ خورشيد مهدوي در عصر انجماد و فسردن است.

انقلاب ما، طلايهدار عصري است که به نام خدا شکل گرفته است و بنياد همه مکتبها و ايسمهاي غير الهي را، از اومانيسم گرفته تا سکولاريسم و ليبراليسم، درهم ريخته است.

انقلاب ما، همه مناسبات فرهنگي، سياسي و اقتصادي حاکم بر جهان را به چالش کشيده است و آغازگر گفتماني جديد در عرص? فرهنگ و سياست است.

انقلاب ما، زنگ بيدارباشي است براي تحول بزرگي که جهان، قرنها در انتظار تحقق آن است؛ تحول بزرگي که به حاکميت کفر و استکبار پايان ميدهد و بساط ظلم و بيعدالتي را از پهنه گيتي برميچيند.

انقلاب ما با تکيه بر عنصر رهبري، نايب امام زمان (عج)، در ميان نظامهاي شرق و غرب، جبهه ديگري را گشوده و راه سوم و الگوي جديدي را فراروي انسان معاصر نهاده است.

انقلاب ما به گفته معمار کبير انقلاب، امام راحل و برخي شنيدههاي موثق، از الطاف امام عصر (عج) است:

((اين من نبودم که به واسطه من پيروزي را به دست آورديد. خداي تبارک و تعالي در سايه امام زمان (سلام الله عليه) ما را پيروز کرد... چه شد که پس از مدت کمي اين تحول پيدا شد؟ سابق همه چيز ما را ميبردند و ما نفس نميکشيديم. سابق جوانهاي ما را در زندان زجر ميدادند و اعدام ميکردند و ما قدرت حرکت نداشتيم. سابق چپاولگران همه چيز ما را چپاول ميکردند و ما نفس نميکشيديم. چه شد که اين ملت همچو متحول شد؟ جز عنايت خدا چه بود؟! ... اين دست غيبي بود که اين تحول را پيش آورد.))40

((اين حقيقتي است که بايد اعتراف کرد قلع? محکمي بود که احتمال فتح آن نميشد. ملت با نداشتن هيچ ابزار و ساز و سلاح در مملکت، بر ابر قدرتها و ابرقدرت شيطاني که تا دندان مسلح بودند غلبه کرد. ولکن اين من نبودم که اين غلبه را نصيب شما کردم. اين خداي تبارک و تعالي بوده... يک کشور سي و چند ميليوني با اين اختلاف گروهها، با اختلاف آمال و آرزوها، با اختلاف فهم و شعور، آنها همه مجتمع شدند و همه با هم دست به دست هم دادند و يک مطلب را خواستند؛ اين نيست الا اينكه دست غيبي در کار است. خداي تبارک و تعالي به وسيل? امام زمان سلام الله عليه]اين تحول را در زندگي مردم پديد آورد‍].))41

مرحوم حجتالاسلام سيد محمد کوثري (ره) نقل مينمايد: يک روز من در منزل آقاي آيتالله فاضل لنکراني، از استادان حوزه علميه قم بودم و يکي از فضلاي مشهد آنجا بودند. ايشان به نقل از يکي از دوستانشان نقل کردند که در نجف اشرف در خدمت امام بوديم و صحبت از ايران به ميان آمد. من گفتم اين چه فرمايشهايي است که در مورد بيرون کردن شاه از ايران ميفرماييد؟ يک مستأجر را نميشود از خانه بيرون کرد، آن وقت شما ميخواهيد شاه را از مملکت بيرون کنيد؟ امام سکوت کردند. من فکر کردم شايد عرض مرا نشنيدهاند. سخنم را تکرار کردم.

امام برآشفتند و فرمودند: فلاني چه ميگويي؟ مگر حضرت بقيةالله صلوات الله عليه به من (نستجيربالله) خلاف ميفرمايد؟! شاه بايد برود.

و همان هم شد و شاه از مملکت بيرون رفت. ميبينم که ايشان چنين پيوندي با حضرت بقيةالله (عج) داشتند.42

22 بهمن 57 يومالله بود. واقعا ما در معرض کشته شدن بوديم. فقط نداي ولي عصر (عج) به داد ما رسيد. فردي که الان زنده است، پيام برد به دبيرستان علوي. (خدمت امام امت) گفت: حضرت مهدي (عج) ميفرمايد: در خانه نمانيد. اگر مانديد، کشته ميشويد. لذا امام خيلي محکم فرمود: در خانه نمانيد. آقاي طالقاني به امام عرض کرد: آقا! مردم را درو ميکنند. اينها عصباني هستند، آخرِ کارشان است.

امام فرمود: بايد بيرون بريزند. ايشان (آقاي طالقاني) خيلي اصرار کرد. امام فرمود: اگر پيام از جاي ديگري باشد، باز [بر] سر حرف خود ايستاده ايد؟ (آقاي طالقاني) گفت: چَشم، تسليم هستم. لذا 22 بهمن يومالله است.43 و 44

انقلاب ما، همچنان که از الطاف امام عصر (عج) است، به شهادت دستاوردهاي عظيم آن و اينکه آفتاب آمد دليل آفتاب، زمينهساز حکومت آن حضرت و متصل به قيام او نيز خواهد بود. انشاءالله. علاوه بر آنچه که ما خود شاهد آنيم، برخي از روايات و سخنان امام راحل و مقام معظم رهبري و ديگر بزرگان نيز، گواه اين حقيقت روشن است:

رسول اکرم (ص) ميفرمايد:

((يخرُجُ ناسٌ مِنَ المَشرِقِ فَيوَطِّئونَ لِلمَهدي سُلطانَه)).45

مردمي از شرق قيام ميکنند و زمينه را براي حرکت جهاني مهدي [عج] فراهم

ميسازند.

امام باقر (ع) ميفرمايد:

کَانّي بِقَومٍ قَد خَرَجُوا بِالمَشرِقِ يطلُبونَ الحَقَّ فَلايعطُونَهُ ثُمَّ يطلُبونَهُ فَلايعطُونَهُ فَاِذا رَأوا ذلِکَ وَضَعُوا سُيوفَهُم عَلي عَواتِقِهِم فَيعطونَ ما سَألوا فَلا يقبَلونَه حَتّي يقُومُوا وَ لايدفَعونَها إِلا إِلي صاحِبِکُم، قَتلاهُم شُهَداءُ أما إِنّي لَو أدرَکتُ ذلِکَ لَاستَبقَيتُ نَفسي لِصاحِبِ هذَاالاَمرِ.46

گويا ميبينم مردمي در شرق قيام کرده، حق را طلب ميکنند، ولي به آنان نميدهند. دوباره حق را ميطلبند، به آنان داده نميشود. وقتي اوضاع را چنين ديدند شمشيرهاي خود را بر شانهها ميگذارند، پس آنگاه حاضر ميشوند که حق آنان را بدهند، اما آنان ديگر قبول نميکنند تا اينکه قيام ميکنند و [حکومت تشکيل ميدهند و] آن [حکومت] را جز به صاحب شما [امام زمان (عج)] تحويل نميدهند. کشتههاي آنها شهيد به شمار ميروند. آگاه باشيد! اگر من آن زمان را درک کنم، خود را براي صاحب اين امر نگاه ميدارم.

امام صادق (ع) نيز ميفرمايد:

سَتَخلُو کُوفَهُ مِنَ المُؤمِنينَ، وَ يأزِرُ عَنهَا العِلمُ کَما تَأزِرُ الحي?ُ في جُحرِها. ثُمَّ يظهَرُ العِلمُ بِبَلدَ?ٍ يقالُ لَها قُم، وَ تَصيرُ مَعدِناً لِلعِلمِ وَالفَضلِ حَتّي لايبقي فِي الأَرضِ مُستَضعَفٌ فِيالدِّينِ حَتَّي المُخَدَّرات فِي الحِجال وَ ذلکَ عندَ قُربِ ظُهُورِ قائِمِنا، فَيجعَلُ اللهُ قُم وَ اَهلَهُ قائِمينَ مَقامَ الحُجَّ?ِ وَ لَولا ذلِک لَساخَتِ الاَرضُ بِاَهلِها وَ لَم يبقَ فِي الاَرضِ حُجَّ?ٌ، فَيفيضُ العِلمُ مِنهُ اِلي سائِرِ البِلادِ فِي المَشرِقِ وَالمَغرِبِ فَيتِمُّ حُجَّ?َ اللهِ عَلَي الخَلقِ، حَتّي لايبقي اَحَدٌ عَلَي الاَرضِ لَم يبلُغ اِلَيهِ الدّينُ وَالعِلمُ، ثُمَّ يظهَرُ القائِمُ (عج).47

به زودي کوفه از مؤمنان خالي ميشود، و علم از آن ميگريزد و پنهان ميشود،

آنگونه که مار در سوراخش پنهان ميگردد. سپس علم در شهري به نام قم ظاهر ميگردد و شهر قم کانون علم و فضل ميشود، و چنان دنيا را به حقايق آشنا ميسازد که در روي زمين مستضعفي در دين باقي نماند، حتي زنان در پرده، و چنين زماني نزديک ظهور قائم آل محمد (ص) است. سپس خداوند قم و اهل آن را قائم مقام حجت خدا قرار ميدهد، که اگر چنين نشود زمين اهل خودش را فرو ميبرد و حجتي باقي نميماند. آنگاه علم (علوم اسلامي) از قم به تمام دنيا ميرسد و مشرق و مغرب عالم را فراميگيرد و حجت خدا بر خلق تمام ميگردد، زيرا در تمام روي کره زمين کسي باقي نميماند که دين و علم به او ابلاغ نشده باشد. آنگاه امام زمان(ع) ظاهر ميشود.

((انقلاب مردم ايران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهاني اسلام به پرچمداري حضرت حجت (ارواحنا فداه) است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانيان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.))48

((اميدوارم که اين انقلاب، يک انقلاب جهاني بشود و مقدمه براي ظهور بقيه الله

(ارواحنا له الفداء) باشد.))49

((انشاءالله اسلام را آنطور که هست در اين مملکت پياده کنيم... و مقدمه باشد براي ظهور وليعصر (ارواحنا له الفداء).))50

((اميد است که اين انقلاب، جرقه و بارقهاي الهي باشد که انفجاري عظيم در تودههاي زير ستم ايجاد نمايد و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقيةالله (ارواحنا لمقدمه الفداء) منتهي شود.))51

((دست عنايت خداي تبارک و تعالي بر سر اين ملت کشيده شده است و ايمان آنها را تقويت فرموده است که يکي از علايم ظهور بقي?الله (ارواحنا فداه) است.))52

((من اميدوارم که ما به مطلوب حقيقي برسيم و متصل بشود اين نهضت به نهضت بزرگ اسلامي و آن نهضت ولي عصر (عج) است.))53

((ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهاي اسلامي

ميشکنيم و با صدور انقلابمان که در حقيقت صدور انقلاب راستين و بيان احکام محمدي است، به سيطره و سلطه و ظلم جهانخواران، خاتمه ميدهيم و به ياري خدا، راه را براي ظهور منجي، مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان (ارواحنا فداه) هموار ميکنيم.))54

((همه ما انتظار فرج داريم و بايد در اين انتظار خدمت کنيم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما بايد کوشش کنيم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پيدا کند و مقدمات ظهور انشاءالله تهيه شود.))55

((با اتّکال به خداي تبارک و تعالي و پشتيباني صاحب اين کشور، امام زمان (سلام الله عليه) اين مقصد را به آخر برسانيد و خواهيد رسانيد.))56

((خداوند همه ما را از اين قيدهاي شيطاني رها فرمايد تا بتوانيم اين امانت الهي [جمهوري اسلامي] را به سر منزل مقصود برسانيم و به صاحب امانت، حضرت مهدي موعود (ارواحنا لمقدمه الفداء) رد کنيم.))57

((ما امروز دورنماي صدور انقلاب اسلامي را در جهان مستضعفان و مظلومان بيش از پيش ميبينيم و جنبشي که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان عليه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، اميدبخش آتيه روشن است و وعده خداوند تعالي را نزديک و نزديکتر مينمايد. گويي جهان مهيا ميشود براي طلوع آفتاب ولايت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان.))58

((سلام بر ملت بزرگ ايران که با فداکاري و ايثار و شهادت، راه ظهورش را هموار ميکنند.))59

((من اميدوارم که اين کشور با همين قدرت که تا اينجا آمده است و با همين تعهد و با همين بيداري که از اوّل قيام کرده است و تا اينجا رسانده است، باقي باشد اين نهضت و اين انقلاب و قيام تا صاحب اصلي انشاءالله بيايد و ما و شما و ملت ما، امانت را به او تسليم کنيم.))60

((بار الها! ... عاجزانه از مقام مقدس تو ميخواهيم... ملت عزيز ايران را در پيشبرد جمهوري اسلامي و سرکوب منحرفان و مخالفان با اسلام و پيروان آن مصممتر فرمايي، تا اين انقلاب را به انقلاب جهاني مهدي موعود (ارواحنافداه) ادامه دهند.))61

روز نوزدهم بهمن 57، انبوهي از بچههاي نيروي هوايي با هماهنگي قبلي در خيابان ايران جمع شدند و لباسهاي نظامي خود را که درون ساکهايشان بود، به مدرسه رفاه بردند و آنها را پوشيدند تا با لباس فرم نظامي به ديدار امام برسند. در اين هنگام شخصي خودش را به من معرفي کرد و اصرار کرد که از مراسم عکس بگيرد. ما هم موافقت کرديم مشروط برآنکه از پشت سر نيروها عکس بگيرد. پس از آمادگي افراد، امام از پنجره مدرسه ظاهر شد و عدهاي اشک ميريختند، عدهاي صلوات فرستادند که ناگهان برادر نورشاهي، فرمان از جلو نظام و خبردار داد که همه يکصدا فرياد زدند:

ما همه سرباز توايم خميني گوش به فرمان توايم خميني

عکس تاريخي هم در همان لحظه گرفته شد که همان روز در روزنامه کيهان چاپ شد و رژيم را به دستپاچگي واداشت.

امام در آن روز فرمود: ((درود بر شما سربازان امام عصر (سلام الله عليه)... از امروز در خدمت امام عصر (عجل الله فرجه) و در خدمت قرآن کريم هستيد...))62

((ما به زمان ظهور امام زمان(ارواحنا فداه) اين محبوب حقيقي انسانها نزديك شدهايم؛ زيرا معرفتها پيشرفت كرده است.))63

((اولين قدم براي حاكميت اسلام و براي نزديك شدن ملتهاي مسلمان به عهد مهدي موعود (ارواحنا فداه و عجل الله فرجه) به وسيله ملت ايران برداشته شده است.))64

((انقلاب ما در راه آن هدفي كه امام زمان(عج) براي تأمين آن هدف مبعوث ميشود و ظاهر ميشود، يك مقدمه لازم ويك گام بزرگ بوده] است[. ما اگر اين گام بزرگ را بر نميداشتيم يقينا ظهور ولي عصر(صلوات الله عليه و عجل الله تعالي فرجه الشريف) به عقب ميافتاد. شما مردم ايران و شما مادران شهيد داده و پدران داغدار و افرادي كه در طول اين مبارزه زحمت كشيديد، بدانيد و شما اي امام بزرگوار امت! بدانيد - كه بهتر از ما مي دانيد- شما موجب پيشرفت حركت انسانيت به سوي سرمنزل تاريخ و موجب تسريع در ظهور ولي عصر(صلوات الله عليه) شديد. شما يك قدم اين بار را به منزل نزديكتر كرديد.))65

\*آيت الله خرازي ميگويد: ((يکي از دوستان به نقل از عدهاي از دوستان موثقش فرمود: ما در حدود سالهاي 42 و 43 که امام (ره) در تبعيد بودند، خدمت مرحوم آيتالله آقاي حاج شيخ عباس تهراني رسيديم و در مورد امام (ره) با ايشان صحبت کرديم. ايشان فرمودند:

آيتالله خميني به وطن باز ميگردد و پيش از برگشتن، شاه را از مملکت بيرون ميکند و پس از برگشتن خود، حکومت اسلامي تشکيل ميدهد و بالاخره حکومت او به قيام حضرت مهدي (ارواحنا فداه) متصل ميشود.66))

\* مرحوم حجت الاسلام محمد دشتي ميگويد: ((در روزهاي بسيار سخت و اندوهباري که حضرت امام خميني (ره) از عراق بيرون رفتند و کويت با اقامت امام موافقت نکرد و همه عاشقان نگران بودند که امام به کجا ميرود و چرا يک ميليارد مسلمان آن چنان وابسته و خود فروختهاند که قدرت پناه دادن به يک رهبر اسلامي را ندارند، يکي از علماي عارف و اهل بصيرت و مکاشفه به منزل قبلي امام خدمت آيتالله پسنديده (ره) برادر بزرگ امام آمد و فرمود: نگران نباشيد، آسيبي به آقاي خميني نميرسد و ايشان وارد ايران شده، حکومت اسلامي تشکيل ميدهد و تا سالها آن را شخصاً اداره ميفرمايد و پس از ايشان تا سالها، ايرانيان حکومت اسلامي را تداوم ميدهند؛ آنگاه حضرت مهدي (عج) ظهور خواهند کرد.))67

\* آقاي علي محمد بشارتي ـ وزير پيشين کشور ـ نقل ميکرد که: در تابستان سال 1358، هنگامي که مسؤول اطلاعات سپاه بودم، گزارشي داشتيم که: آقاي ... در مشهد گفته است: ((من بالاخره عليه امام اعلام جنگ ميکنم.))

من خدمت امام رسيدم و ضمن ارائه گزارش، خبر مذکور را هم گفتم. ايشان سرش پايين بود و گوش ميداد، اين جمله را که گفتم سر بلند کرد و فرمود:

((اينها چه ميگويند، پيروزي ما را خدا تضمين کرده است. ما موفق ميشويم، در اينجا حکومت اسلامي تشکيل ميدهيم و پرچم را به صاحب پرچم ميسپاريم.))

پرسيدم: خودتان؟

امام سکوت کردند و جواب ندادند.68

\* آيتالله سيد احمد نجفي از قول پدر زن خود آيتالله حاج شيخ عباس قوچاني، داستان ملاقات مرحوم امام راحل را با مرحوم آيتالله قاضي (استاد اخلاق و عرفان بزرگاني مانند علامه طباطبائي، آيتالله ميلاني و آيتالله بهجت) به طور مفصل نقل ميکند و در قسمتي از آن اشارهاي دارد به اينکه مرحوم قاضي پس از مدتي سکوت طولاني، از يکي از شاگردان خود ميخواهد که کتابي را از کتابخانه بردارد و آنرا باز کند و بخواند. در آن کتاب شگفت که به اقرار آن شاگرد، پيشتر از آن در آن کتابخانه نبوده و بعدها هم هرگز ديده نشده، تمام حوادثي که در آينده بر امام راحل و کشور ايران خواهد گذشت، در قالب حکايتي آورده شده بود. در بخشي از آن حکايت چنين آمده است: ((... اين عالم [امام خميني ره] به مملکت خود وارد شد و آن سلطان فرار کرد و در خارج از مملکت خود از دنيا رفت و زمام آن مملکت به دست آن عالم جليلالقدر افتاد و به تدريج به مدينه فاضلهاي تبديل شد و ديگر فساد تا ظهور حضرت بقي?الله به آن راه نخواهد يافت.))69

\* آقاي عسكراولادي در خاطرات خود از امام راحل ميگويد:

اسفندماه سال 41 بود. آن شب ساعت ده و نيم، هر چند وقت ملاقات گذشته بود، اجازه فرمودند که به خدمتشان برسم. از تهران تا قم مرا تعقيب کرده بودند. مرا ميگرفتند مهم نبود، نام و هويت چهل نفر از دوستان مبارزم در کشوي ميزم بود. وانگهي، همسرم که بيمار بود، از من خبري نداشت.

حضرت امام (قده) از ماجرا که آگاه شدند، فرمودند: ((عجب! پس شما نميدانيد ما به کجا ميخواهيم برويم؟)) مقداري از وجوهات را که پيش من بود، تقديم کردم. چند تا نامه هم از دانشجويان داخل و خارج رسيده بود که چندتايش را من خواندم و چندتايش را هم خودشان خواندند.

بعد فرمودند: ((ببينيد! به رغم گلهگزاري برخي از آقايان که ميگويند مردم حاضر در صحنه نيستند، اين جوانان ما را زرق و برق فرنگ نگرفته، اينها به فکر اسلام عزيز هستند... بايد اين را به آقايان گفت.))

درباره تعدادي از نامهها هم که از ادارههاي دولتي و ارتشيها رسيده بود، فرمودند: ((هر کدام از اينها را اگر بگيرند، بين سه تا ده سال محکوم ميکنند. بايد به آقايان گفت که مردم هستند و خطرپذيرند و مجاهده ميکنند.))

عرض کردم: ((وقتي محمدرضاي خائن از قم برگشت، دستور داد که براي شما کيفرخواست صادر کردند... اينها ميخواهند شما را دستگير کنند!))

فرمودند: ((ثمّ ماذا... که چه؟)) عرض کردم: ((زبانم لال، ممکن است براي شما اعدام را در نظر بگيرند!))

فرمودند: ((عجب! من فکر ميکنم ده تا مثل من توي قم بايد آماده شهادت باشيم تا ماسک از چهره کريه او کنار زده شود! شما از بابت من يکي ناراحتايد؟ ... اگر من را گرفتند، داد بزنيد! اگر محاکمه کردند، فرياد بزنيد! اگر خون من لايق شهادت باشد، بزرگترين سرمايه براي شماست. از سرمايه ميترسيد؟))بعد در حالي که هيجان زده شده بودم، فرمودند: ((از

اينجا که رفتيد، به برادرانمان بگوييد حداقل مبارزه ما سي سال است. هر کس ميتواند بماند، و هر کس نميتواند، در کناري باشد و وظايفي که ميتواند، انجام دهد!)) بعد فرمودند: ((خيال نکنيد که بعد از سيسال، ايران را اسلامي کردهايم يا دنياي اسلام را نجات دادهايم. خيال نکنيد که ما در ظرف سيسال همهمان زنده ميمانيم... ممکن است که ما در درگيري با کفار بينالمللي بکشيم و کشته شويم.))بعد از آن مکثي کردند و فرمودند: ((شما بدانيد که مبارزه ما سه مرحله دارد: اوّل، اسلامي کردن ايران، دوم، اسلامي شدن کشورهاي اسلامي، سوم، اسلامي شدن جهان. آن روز است که به مولا عرض ميکنيم: مولا! جهان منتظر قدوم مبارک شماست))70.

------------------

پي نوشت ها:

1. صحيفه امام، ج 15، ص 62.

2. همان، ج 14، ص77.

3. همان. ج 14، ص77.

4. همان، ج12، ص 146.

5. همان، ج6، ص 230.

6. همان ، ج 15، ص 62.

7. همان، ج 11، ص 521.

8. همان، ج 16، ص 55.

9. همان، ج 11، ص 323.

10. همان، ج 11، ص 145.

11. همان، ج 10، ص 422.

12. همان، ج 15، ص 329.

13. همان، ج 15، ص 307.

14. همان، ج 19، ص 54.

15. همان، ج 17، ص 330.

16. همان، ج 20، ص 196.

17. همان، ج 17، ص 425.

18. همان، ج 4، ص 257.

19. همان، ج 5، ص 81.

20. همان، ج 14، ص 54.

21 . همان، ج 12، ص 146.

22 . همان، ج 9، ص 239.

23. فرمايشات مقام معظم رهبري، 28/8/82.

24. همان،20/11/68.

25. همان، 12/11/68.

.26 همان، 19/11/69.

.27 همان، 24/11/82.

.28 همان، 19/11/69.

.29 همان، 19/11/68.

30. همان،24/11/82.

31. همان،12/11/68.

.32 همان،17/11/69.

33. همان، 19/11/69.

34. همان، 19/11/69

35. همان، 27/5/82.

36. همان، 22/7/82.

37. همان، 5/9/82.

38. همان، 25/9/82.

39. همان، 18/11/69.

40. صحيفه امام ، ج 7، ص 59،

41. همان، ج 7، صص 54 و 55.

42. پا به پاي آفتاب، ج 5، ص 171.

43. درس تفسير قرآن، آيتالله خزعلي، مرکز تخصصي تفسير حوزه علميه قم، 23/11/1379.

44. آقاي مرتضاييفرد نقل ميکند: ((روز 22 بهمن که امام اذن دادند مردم در خيابانها بريزند، چون ما حکومت نظامي نداريم، اين جريان را به مرحوم آيتالله طالقاني اطلاع دادند. در آنجا من در خدمت ايشان بودم. آيتالله طالقاني از منزلشان به امام در مدرسه علوي تلفن زد و مدت نيم تا يکساعت با امام صحبت کرد. برادران بيرون از اتاق بودند، فقط ميديدند که آيتالله طالقاني مرتب به امام عرض ميکند: آقا، شما ايران نبوديد، اين نظام پليد است، به صغير و کبير ما رحم نميکند، شما حکمتان را پس بگيريد. برادران يک وقت متوجه شدند که آقاي طالقاني گوشي را زمين گذاشته و به حالت تأثر در گوشه اتاق نشست. بعد از لحظاتي خدمت ايشان رفتند و با اين تصور که احياناً امام به ايشان تندي کردهاند، گفتند: آقا، چرا شما دخالت ميکنيد؟! و از اين قبيل حرفها و با اصرار از آيتالله طالقاني جريان را سؤال کردند. ايشان گفتند: هر چه به امام عرض کردم حرف مرا رد کردند و وقتي ديدند من قانع نميشوم فرمودند: آقاي طالقاني، شايد اين حکم از طرف امام زمان (عج) باشد. اين را که از امام شنيدم دست من لرزيد و با امام خداحافظي کردم. زيرا ديگر قادر نبودم سخني بگويم.)) برداشتهايي از سيره امام خميني (ره)، ج 3، ص 158.

45. سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1368، ب 34، ح4088؛ کنز العمال، ح 38657؛ الزام الناصب، ج 2، ص 14.

46. کتاب الغيبة، ص 145.

47. منتخب الاثر، ص 443؛ بحارالانوار، ج 57، ص 213.

48. صحيفه نور، ج 21، ص 327، تاريخ 2/1/68.

49 . صحيفه امام، ج 16، ص 131.

50. همان، ج 15، ص 170.

51. همان، ص 62.

52. همان، ج 16، ص 130.

53. همان، ص 132.

54. همان، ج 20، ص 132.

55. همان، ج 7، ص 255.

56. همان، ج 14، ص 330، تاريخ 10/2/60.

57. همان، ج 18، ص 472، تاريخ 7/3/63.

58. همان، ج 17، ص 480، تاريخ 15/3/62.

59. همان، ج 21، ص 325، تاريخ 2/1/68.

60. همان، ج 15، ص 230، تاريخ 3/9/60.

61. همان، ج 17، ص 484.

62. همان، ج 6، ص 101؛ ابراهيم رستمي، حديث نور، ص 34ـ33.

63. مقام معظم رهبري، 3/9/1378.

64. مقام معظم رهبري، 30/11/1370.

65. مقام معظم رهبري، 6/4/1359.

66. آيتالله سيد محسن خرازي، روزنههايي از عالم غيب، ص 254.

67. محمد دشتي، آينده و آينده سازان، ص 105.

68. محمدي ريشهري، کيمياي محبت، ص 72.

69. غلامعلي رجائي، برداشتهايي از سيره امام خميني (ره)، ص 149ـ147. در كتاب درياي عرفان در احوالات آيت الله سيد علي قاضي(ره) ، صفحه 106، نيز به اين داستان اشاره شده است.

70. بازنويسي بخشي از سخنراني آقاي عسکراولادي در مدرسه حقاني قم در تاريخ 15/11/83 كه به رؤيت ايشان رسيد و مورد تأييد قرار گرفت.

از اينها كه بگذريم، چه بسا تصور شود كه از پيشگوييهاي شاه نعمتالله ولي نيز مي توان براي ادعاي پيوستن اين انقلاب به ظهور حضرت ولي عصر(عج) بهره گرفت.(ر.ك: علائم ظهور، ناظم الاسلام كرماني، صص 86-94، مقاله 5؛ جهان در آستانه ظهور، سيد سليمان تنكابني، صص32-45؛ آينده و آينده سازان، محمد دشتي، ص172) اما گذشته از اينكه اين اشعار در طول چند قرن دستخوش تحريف و تصحيف و كسر و اضافه فراوان گرديده و به كلي مسخ شده است؛ زيرا برخي از فرق و احزاب بنا به اميال و اغراض خصوصي از دخل و تصرف ناروا در قصيده مزبور خودداري نكردهاند، تا آنجا كه باز شناختن ابيات اصلي و تشخيص صحيح از سقيم و سره از ناسره در اين قصيده كاري بس دشوار است.(به نقل از تحقيق در احوال و نقد آثار و افكار شاه نعمت الله ولي، دكتر حميد فرزام، سروش، 1374، ص375) ، بنابر كهن ترين نسخه در تطبيق آنها بر اين انقلاب ترديد جدي وجود دارد. (براي بررسي بيشتر ر.ك: همان، صص 372-382).

گذشته از اشعار و پيشگوييهاي شاه نعمت الله ولي، برخي ديگر براي پيشگويي اين انقلاب و ادامه آن تا ظهور حضرت ولي عصر(عج) به اشعار سيد احمد علي خسروي (متوفاي 1381 هـ.ش) كه به ادعاي خودش با كمك علم جفر در اوائل حكومت محمد رضا پهلوي سروده و يا رباعي هاي خواجه نصير طوسي و سلطان الغ بيگ توسل جستهاند. (ر.ك: جهان در آستانه ظهور، سيد سليمان تنكابني، صص 32-35، 29 و 32) اما از آنجا كه در آنها تصريح به سال ظهورشده و براي ظهور وقت خاصي معين شده است از آوردن آنها خودداري شد؛ زيرا اين گونه اشعار مخالف رواياتي است كه با صراحت دستور به تكذيب كساني كه براي ظهور تعيين وقت مي كنند، داده است؛كذب الوقّاتون. (بحار الانوار، ج53، ص181)